

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

چون بناست انشاء الله بحث را یک مقدار طول بدهیم حالا شب اول بحث و ماه رمضان توسلی هم به حضرت بقیه الله الاعظم. اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن العسکری صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً و تجعلنا من المتشهلین بین یدیه انشاء الله. علی ای حال انشاء الله امیدواریم به برکت عنایت بقیه الله الاعظم و این شب های مبارک ماه رمضان که در چندین روایت ما توصیف شده به مبارک که این شهر مبارک است واقعاً مبارک است غیر از لیلۀ القدر که در خود قرآن توصیف شده: «انا انزلناه فی لیلۀ مبارکه» اما خود شهر رمضان در عده ای از روایات یا و اقبل الیک شهر الله بالبرکۀ و الرحمة و المغفرة» کلمه برکت آمده و این خیلی نکته زیبایی است راجع به ماه رمضان راجع به شب قدر که از او تعریف به مبارک شده حالا انشاء الله یک وقتی، ما پریروزها با یک از این آقایونی که در این مناطق عربی هست بهش گفتم گفتم این مشق شب شما که عرب در مقابل مبارک چه می گوید؟ چه ماده ای را به کار، گفت مثلاً منحوس، مشئون، میشوم گفتم نه این ها نیست در مقابل لفظ مبارک اصلاً عرب چه لفظی را به کار می بردند البته الآن هم مأنون نیست یعنی من با ادبای عرب هم مطرح کردم تو ذهن شان نیست که اصلاً در مقابل مبارک چه است؟ آنی که مقابل با مبارک، به قول شما سابقاً مشق شب این هم یک مشق شب باشد عرض کنم که انشاء الله امیدواریم خداوند توفیق بدهد این بحث را به یک نتیجه ای برسانیم و به این صورت انشاء الله شروع می کنیم سعی می کنیم بیشتر نکات باشد و این نکات را هم سعی می کنیم بهم مرتبط کنیم به هر حال به توفیق من الله سبحانه و تعالی و در این مقدمه کار دیگر حالا شما راهی بود که این ها را تنظیم بکنند مجموعه نوشتاریش را و اضافه بر آن قسمت تنظیم به اصطلاح به ذهن من این جور می آید که اگر این راه را باز بکنیم که وقتی می خواهیم مطلبی را از یک مصدری نقل بکنیم عین آن مصدر را فتوکپی کنیم چون گاه گاهی باز نقل ها کم و زیاد دارد دقیق نیست فرض کنیم مثلاً من امشب این کتاب مرحوم حاج آقا بزرگ ذریع را آوردم از این سطرهای که معین است این فتوکپی شده مثلاً الذریعه جلد یک صفحه فلان، جلد ۲ این جلد است صفحه کذا تا کذا یکی این کار بشود.

یکی هم به ذهن من فعلاً رسیده که اسم این مجموعه را بگذاریم آشنایی با تحلیل رجالی و تحلیل فهرستی یعنی این اسم را انتخاب و کلمه آشنایی اشاره به این باشد حالا می خواهیم دل مان می خواهد بحث خیلی مفصل باشد مطول باشد که قبل از این هم شاید جای تا حالا این طور مطرح نشده لیکن اشاره ای به این باشد که یک اعلامی بکنیم بر این که ما نظرمان به اعمال گذشتگان از این امت مطلقاً از زمان رحلت رسول الله تا این لحظه ای که من در خدمت تانم یعنی هزار و چهار صد و سی و یک سال قمری ایشان یازده قمری رحلت کردند الآن هزار و چهار صد و چهل و دو است، هزار و چهار صد و سی و یک سال قمری از رحمت پیغمبر اکرم گذشته و در این مدت میلیون ها نفر ملیاردها نفر که به کمال رسیدند در زهد و ورع و تقوی و انسانیت و اخلاق و عبادت و تهجد و الی آخر میلیون ها نفر در این مدت زحمات عجیبی کشیدند که ماها واقعاً نسبت به آن ها احساس خجالت می کنم این کلمه آشنایی را برای احساس خجالت ما در مقابل این زحمات بسیار بزرگ کارهای بسیار بزرگ زحمات بسیار بزرگ دقت های بسیار

فراوان چه در متن چه در سند چه در جهات دیگر، چه در جهات مصدر خللی پیدا شده، و نه فقط ما اهل سنت به یک معنایی مخصوصاً از قرن سوم به بعد خیلی بیش از ما فوق العاده زحمات خوب عددشان هم بیشتر بود امکاناتشان هم بیشتر بود و این امکان برایشان مهیا بود که بتوانند چنین کاری بکنند بعضی از مجالس املاء را در بغداد به نظرم سالهای قرن چهارم است سه صد و سی، سه صد و چهل و سه صد هفتاد نوشته مثلاً در این مجلس املاء که فلان حاضر شد سی هزار نفر حاضر شدند و این هم نوشته بود به این معنی بود که بعد از متفرق شدن افراد آن جا را دارد حزر و ا، حضروا با حای حوتی من بعد از این خیلی دقت می کنم ضبط کلمات را هم بگویم که این یک کمی روشن بشود نکات فنی، حای حوتی و زاء اخت الراء بعدش هم راء، حزر به معنای تقدیر، به معنای تخمین و گفته شده این لفظ یک لفظ یمنی است حزر در اساس یک لفظ یمنی بوده حالا به هر حال فعلاً در کشور عربی آن جای که من می دانم در عراق به معما می گویند حزوره حزوره از همین چون فرض و تقدیر و تخمین و این جور چیزهاست، بعد بصره می آمدم می گفتند این جا این قدر جمعیت دارد ضرب و تقسیم می کردم می گفتم برای سی هزار نفر جا می گیرد بعد از چند سالش یک نفر دیگر رفته بغداد هفتاد هزار نفر نوشتند تقدیر زدم مکان را افرادی که آن جا بودند آن وقت به اصطلاح خودشان معید داشتند یعنی شیخ می نشست رو منبر می گفته حدثنا با فاصله ده متر یک نفر ایستاده بوده می گفته حدثنا باز ده متر بعد از یک نفر آن هم می گفته حدثنا باز ده نفر یک بلندگویی انسانی را درست می کردند برای این که صدا تا آخر برسد. خب زحمات خیلی زیاد است البته ما شیعه چون این امکانات ما کم بود لذا آن دقت ها و ظرافت ها و زحمات بود نسبت به خودمان و در جهات خاصی که عنایات اهل بیت بود این ها بیشتر روی نوشتارها بیشتر کار شد چون چنین امکاناتی که هفتاد هزار شیعه یا شصت هزار، سی هزار شیعه در یک جا جمع بشوند اصلاً نبود امکانات اجتماعی و سیاسی برای ما مهیا نبود علی ای حال کیف ماکان زحمات بسیار زیادی کشیده شده و این واقعاً همه مدیون رسول الله هستند که به عنایت رسول الله این جور عقل ها باور شد این جور کارها انجام شد و این جور کارهای بسیار سنگین بسیار علمی بسیار پخته در جهات مختلف نه در یک جهت چه جهات حالا قرآن چه جهات سنت و خیلی کار من در این کتاب النشر نگاه می کردم در ترجمه یک نفر نوشته بود که مثلاً این شخص بر استادش هشتاد بار قرآن را از اول تا آخر به قرائت حفص مثلاً خواند بعد مثلاً سی بار، بیست و پنج بار به قرائت ورش خواند از اول قرآن که یعنی واقعاً آدم تحریر پیدا می کند و یک لیستی دارد در همین النشر النشر نه در این کتاب چیز دارد کتاب اذکار نوویه مال نووی کتابی دارد به الاذکار النوویه خیلی کتاب قشنگی است بینی و بین الله بسیار کتاب شیرینی است، ما هم جزو کارهای که نکردیم گفت که کارهای نکرده ما زیاد است خیلی دلم می خواست یک چیزی شبیه آن از اهل بیت در ذیل آن مثلاً آن کتاب بالا باشد ذیلش هم الادعیه الامامیه تمیم الاذکار النوویه این دعاها که از اهل بیت رسیده چون ماه رمضان هم هست حالا ماه دعاست به مناسبتی انشاء الله اگر حال کردیم واقعاً در تمام فرق اسلامی آنچه که الآن ما در میراث های امامیه از دعا داریم در هیچ مذهبی نداریم فوق العاده زیاد است و دعاها بزرگ و دعاها طوال حالا مثل ابو حمزه ثمالی دعای بسیار بزرگ و طولانی و عجایب ادعیه واقعاً آنچه که ما الآن از این میراث دعا در میان اهل بیت داریم یک میراث فوق العاده ای است حتی امروز یا دیروز بود فکر می کردم نوشته شده البته دو مرتبه به یک نحو زیبا تحقیقاتی با ذکر مصادر با دقت در متون یک صحائف النبویه و ولویه نوشته بشود یکی صحیفه النبویه باشد دعاها که مختصر و غیر مختصر از رسول الله آمده بعد صحیفه علویه همین بعد صحیفه حسنیه، حسینیّه نوشتیم البته

لیکن دلمان می خواست به نحو علمی به نحو پخته به نحو مقارنه متن درست دقیقاً مقارنه بشود و دقیقاً به اصطلاح مصدیابی شود اسمها تحریفها تصحیفها اشتباهها اینها تا حد که ممکن است اینها اصلاح بشود یک متن سالم قشنگ علمی و پخته هم سالم و قشنگ باشد هم پخته باشد که حالا بعد شرحش را بدهم که مراد من از پختگی در این جا چه است؟

س: دلیل آن سی بار و هشتاد بار با این که با یکبار قرائت اگر نسخه را می خواستند تصحیح کنند یا قرائت حفص یا ورش کافی بود.

ج: اینها ظاهراً برای این که حتی یک اعراب هم اشتباه نشود ظاهراً این طور بود حتی یک اعراب ضمی، فتحی کسری این نیفته خیلی هشتادبار یعنی واقعاً یک قرائت واحده هشتاد بار شاید آن یکی بیست و پنج حالا عددش در ذهنم نیست در النشر دارد حتی می تونی عین عبارتش را نقل کنی، علی ای حال در این کتاب الاذکار النوویه در ختم قرآن یک بحث دارد کسانی که هر روز یک ختم قرآن می کردند کسانی که هر روز و تا ختم قرآن می کردند بیشترین یک نفری که قاضی مصر هم هست هر شبی چهار ختم قرآن می کرده.

س: یقین ورق می زده

ج: من نمی فهمم یک چیز عجیبی آن جا اسمش را برده بعداً هم صبح می رفته برای نماز صبح امام جماعت هم بوده هم قاضی بوده هم امام جماعت بوده این را من تا حالا نظیرش را در دنیای اسلام ندیدم می خواهم بگویم رسول الله عجیبه یعنی یک آثار عجیبه ای است یعنی کارهای عجیبی این وجود مبارک این وجود مقدس این وجودی که سرتاپا نور است و بعید هم نیست یعنی انصافاً ما اگر رحمان را به معنای اولین نشئات وجودیه بگیریم الرحمن عَلم القرآن خیلی آیه عجیبه این آیه، یعنی اولین ظهوری که شده که ظهور وجود باشد این عَلم القرآن همراه آن، اصلاً فاء هم ندارد فعَلم مثل آن آیه است: کن فیکون، الآن این یک فاء دارد تا بهش بگویند کن، فیکون، این جا فاء هم ندارد با ظهور رحمانیت حضرت حق که حقیقت وجود باشد این عَلم القرآن این آقایی که در این فکر اند که مثلاً روایات نورانیت کنتم انوار بعرشه،

۱۲:۰

این سندش خب اینها آیه است دیگر وقتی فرمود عَلم القرآن یعنی عَلم القرآن برای حقیقت محمدیه به من که یاد ندادند به شما که یاد ندادند این عَلم القرآن یک متعلم می خواهد دیگر نمی شود که عَلم بدون متعلم این معلوم می شود با آن اصل وجود و با حقیقت وجود آن حقیقت محمدیه وجود داشت که عَلم القرآن، خیلی عجیبه تازه بعد از تعلیم قرآن خلق الانسان و عَلمه البیان، انسان در همین دو سه تا آیه تأمل بکند عجایی را از قرآن در می آورد که اصلاً عادتاً برای ماها قابل تفکر نیست یعنی بخواهیم یک کمی تفکر بکنیم کاملاً به عالم دیگری وارد می شویم.

س: ظاهرش این است که عَلم القرآن قبل از خلق الانسان عَلم القرآن

ج: بلی اصلاً ظاهرش این است و اصلاً خلقت انسان و خلقت های که بعد می آید همه بعد از تعلیم قرآن اند و بعدش هم نه بعد به معنای زمانی یعنی کانما از آن درآمده حالت انفطار آخر حالت انفطار که الله فاطر السموات و الارض به حقیقت انفطار این است یعنی فرض کنیم شما یکدانه زردآلو می کارید این باز می شود یک درخت می شود این درخت ممکن است پنجا کیلو زردآلو بدهد یکی از رفقاء گفت من سیب کاشتم صد کیلو سیب داد همان یک درخت واحد تمام این صد کیلو سیب و برگها و شاخه ها در همان دانه موجود بوده باز شده اصلاً انفطار معنایش این است فاطر السموات و الارض معنایش این است این معنایش این است که به مجرد رحمانیت حضرت حق سبحانه و تعالی تعلیم قرآن است به مجرد تعلیم قرآن خلقت انسان است و در ذات حالا آقایی

می گویند ذات ذاتی فلان این اصلاً در حقیقتش حالا می گویند ژنتیک اصلاً بحث ژنتیک هم نیست این انسان خصلت مهمش جداسازی است خیلی عجیبه است این آیه مبارک این را در ذات انسان قرار داد یعنی تمام پیشرفت های که بشر کرده علوم که بشر مال همین جداسازی است کتاب یک چیز است فیلم یک چیز است عکس یک چیز است میز یک چیز است صندلی یک چیز این جداسازی خودش بان به معنای جدا شد خودت به معنای فراغ در لغت عربی بان الساء یعنی جدا شد فراغ پیدا کرد یعنی به درد فراغ او مبتلا شد بان الساء دقت می فرمایید این خیلی عجیبه، یعنی به نظر من اگر روی این آیه تأمل بشود حقایق عجیبه ای و بعد آیات دیگر به هر حال فعلاً از بحث خارج نشویم آنچه که الآن مطمح نظر است انشاء الله برای این را می خواستم بیشتر مطرح بکنیم که بگویم ما یک چند کلمه ای آشنایی این کارهای را که علمای اسلام انجام دادند چه شیعه چه سنی زیدی،

۱۵:۴۹

هرکدام به مقدار خودش دیگر ما الآن الحمدلله در زمانی هستیم که مکانات ما مساعد است که این ها را بتوانیم تحلیل بکنیم بتوانیم روشن بکنیم مشکل خاصی نداریم می توانیم فکر آن ها را بخوانیم می توانیم اندیشه آن ها را بخوانیم می توانیم آن اندیشه ها را تبیین بکنیم می توانیم آن ها را نقادی بکنیم ممکن است خودمان راهی جدیدی را اختیار بکنیم ممکن است یکی از آن راه ها را با حک و اصلاح اختیار الی آخره بحث خاصی ندارد فقط برای این که احترام ما برای گذشتگان حفظ بشود تعبیر به آشنایی کردیم که بگویم آقا این نبذه یسیره این نسبت به این زحماتی که این ها کشیده حالا خودما هم ممکن است چند سال طول بکشد این بحثی که الآن شروع کردیم صحبت یک روز دو روز نیست اما این باز نسبت به آن مجموعه ای کاری که علمای اسلام در این پانزده قرن کردند واقعاً یک کار کوچکی است یک نبذه موجه نبذه یسیره من تاریخ علم در تاریخ حدیث تاریخ رجال تاریخ بزرگانی که در این راه بودند و توانستند این مفاهیم عالی دینی را مفاهیم عالی وحی آسمانی را، و حیانی را برای مردم ثابت نگه بدارند برای مردم نقل بکنند نسل بعد نسل به مردم برسد و مخصوصاً با در نظر گرفتن خاتمیت شریعت مقدسه چون خاتمیت به این معنی است که برای بشر تا روز قیامت برای تمام افراد بشر در تمام سطوح فکری در تمام نقاط کره زمین تمام سطوح فکری از استاد دانشگاه تا بی سواد تا پیره مرد تا پیره زن تا چه تا بزرگ آنچه که بشر نیاز به وحی دارد توسط رسول الله بیان شده این خلاصه خاتمیت است هیچ توقع هم نداشته باشیم بعد پیغمبری بیاید پون چیزی از وحی نمانده تمام حقایق و حیانی برای تمام بشر روی تمام نقاط کره زمین در تمام زمان ها تا روز قیامت این معنای وحی، خاتمیت معنایش این است اگر این معنای خاتمیت را ما قبول کردیم طبیعتاً طبیعتاً چنین مکتب و حیانی باید رسانه اش هم مطابق با همین طرح خودش باشد یعنی آن رسانه ای که می خواهد قرار بدهد آن وسیله ای که می خواهد احکام را به این حجم بزرگ برساند به بی سواد با سواد استاد دانشگاه پروفیسور اگر چنین برنامه ای را دارد باید رسانه اش هم مناسب باشد حالا این رسانه اش بحث های رجالی باشد که اهل سنت گفتند بحث های فهرستی و رجالی باشد بحث های فهرستی باشد بحث های شکل های دیگر یعنی هدف اساسی بنده در این جا این نیست که تاریخ را بگویم یا فقط نکات فنی تحلیل فهرستی یا رجالی را بیان کنیم هدف اساسی بنده یک نگاهی است به مجموعه ی تلاش های که مسلمان ها در این تاریخ کردند میلیون ها انسان با مرزهای مختلف با دانش های مختلف با زمینه های مختلف با تعابیر مختلف در جاهای مختلف از اندلس بگیرین تا شمال آفریقا تا ین خاورمیانه بگیرین تا هند و پاکستان و بعد از آن جا هم بگیرند تا بلغار و این ها این قسمت های که سابقاً اسلام رفته یعنی یک سطح بسیار عریضی را اسلام توانسته بود نفوذ بکند سیطره بر آن ها پیدا بکند و بتوانند علما در این مرحله با حقایق و حیانی آشنا بشوند و این حقیقت خاتمیت را به نحو خیلی واضح برای مردم بیان بکنند نه این که بیان بکنند من قائل به بیان نیستم خود خاتمیت

روشن می شود اصلاً خود به خود آن مفهوم خاتمیت به این معنی خواهی نخواهی روشن خواهد شد یعنی این کاملاً روشن می شود که دین احتیاج به یک نبی بعد از پیغمبر ندارد نقصی ندارد کمبود در مسائل و حیانی ندارد و این ها بیان بشود بلی ممکن است مفاهیم دینی دچار تحریف بشود تغییر بشود کم و زیاد بشود صلیقه های شخصی درش دخالت بکنند فرهنگ ها تمدن ها درش دخالت هستند این واقعیتی هم هست لیکن پیغمبر فرمود آن هم راهش این نیست که پیغمبر جدید بیاید این راهش این است که من قرآن و عترت را قرار می دهم معیار یعنی یکی از خصائص این دین خاتم خودش بتواند تحریف ها را هم بردارد تصفیه بکند خودش و از این دستگاه هستند که خودش در داخل غلط ها را می گیرد اشتباهات را تصحیح می کند و انحراف ها را از بین می برد و اصلاً غلطی اگر بیاید در نوشتار خودش پاک می کند تمام این ها این دین این طوری است آن هم به خاطر قرآن و عترت قرآن و عترت کار اساسش این است این غلط ها این تحریف ها این تصحیف ها این کم و زیادها را هم بر می دارد.

س: یک روایتی هم هست در هر مدتی یک رجالی که ینفعونا عن تحریف

۵۶: ۱۹

ج: بلی ببینید تحریف الغالین کسانی که می خواهند به اصطلاح از پیغمبر متدین تر باشند این ها می آیند تحریف هایی را در اسلام ایجاد و انتحال المبطلین؛ کسانی دین را قبول ندارند می آیند تزویر انتحال یعنی تزویر می کنند جعل می کنند این ها خواهند آمد ینفون عنه، و ینفون این جا با فتح نیست نفوا با فتح است در صیغه مضارعش با ضم است: ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین، این اصلاً این وظیفه است یعنی پیغمبر اکرم این دین را این جوری تقریب فرمود چون دین خاتم است دین خاتم معنایش همین است نه احتیاج به وحی جدید باشد نه نیاز به تصحیح اخطائی که واقع شده تصحیحش هم به این ترتیب است یکی قرآن یکی عترت،

س: بلی

ج: این دوتا کاری می کنند که تحریف ها را خود به خود یعنی دستگاه داخلی هست تصفیه می کند اگر هم بر فرض یک مطلبی غلطی رواج پیدا کرد یک مطلب غلطی افتاد در جامعه اسلامی باز این دوتا بر می دارند یک عبارتی نقل شده از ابن ابی العوجاء خذله الله که وقتی دستور دادند اعدامش بکنند زمان مهدی عباسی سال صد و پنجا و هشت علی ما ببالی گفته بود من را اعدام می کند در حالی که من چهار هزار حکم از احکام درست کردم بین مردم الآن رواج دارد که من این ها را درست کردم و این ها بین مردم الآن رواج دارد علی تقدیری که این مطلب درست باشد،

س: واقعیت داشته باشد

ج: علی تقدیر چون احتمالاً چون یک عمر دروغ گفته و اهانت به اسلام کرده این آخرش هم می خواسته یک تشکیکی درست بکند که چون،

س: آری خیلی ها هم تمسک می کنند به همین حرف

ج: در رسائل شیخ انصاری هم دارد،

س: بلی به همین دعوی که خودش فاسق است خود حرف خودش

ج: نه اصلاً واضح است این که خودش بالاخره یعنی این بر فرض باشد اغراض یعنی مدالیل ثانویه کلام چیز دیگری است یعنی توانسته در میان امت اسلامی چهار هزار حکم را ترویج بکند حالا اگر فرض کردیم این حرف را گفته و فرض کردیم این مطلب

ایشان هم درست چنین چیزی واقع شده چهار هزار حکم در حلال و حرام بین مردم مسلمان افتاده و مردم هم ملتفت نشدند این در مبنای ما شیعه جا ندارد چون زمان ابن ابی العوجاء حضرت موسی ابن جعفر است حضرت صادق با ایشان بحث کردند یعنی این که می گوید قرآن و عترت یک معنایش این است یعنی نه ابن ابی العوجاء صد برابر ابن ابی العوجاء هم نمی تواند کاری بکند اگر هم بر فرض ابن ابی العوجاء همچون مزخرفی را گفته باشد که من خیلی شبهه دارم من احتمال می دهم می خواسته در آن لحظات آخر بگوید اقلاً شک درست بکنم حالا اگر منحرف نکردیم اقلاً افراد در آن شریعت مقدسه چون شک در این کتاب دارد عمر فروخ التبشیر و الاستعمار کتابی دارد به فارسی هم ترجمه شده و در آن جا از چندتا از کشیش نقل می کند آیا شما سال ها رفتید آفریقا و

۲۳:۵

آیا موفق شدین چندتا از مسلمان ها را مسیحی کنید؟ گفت نه خیلی موفق نشدیم اما موفق شدیم شک ایجاد بکنیم افراد در دین خودشان شک بکنند یعنی این هم یکی از اهداف است که طرف ایجاد شک بکند و همین شک کافی است حالا آن نمی فهمد که قبل از ایشان به هزار و صد سال دویست سال قبل از این کشیشی که این حرف را زده امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید بنی الکفر علی اربع دعائم، اولش شک است اصلاً شک خودش زمینه ساز کفر است یعنی اصرار اهل بیت برای این که شک نباشد چون این زمینه ساز کفر است آن هم اصرارش که شک باشد چون می داند از راه شک به کفر می رسد دقت کردین، این است که الآن آنچه که وظیفه های علمی است سعی کنند شک را بردارند این خیلی مهم است: انما المؤمنین الذین آمنوا و لم یرتابوا؛ خیلی عجیب است خیلی آیه عجیب است چون ما این را مفصل عرض کردیم اسناد اشتقاقی غیر از اسناد فعلی است، حالا شرحی دارد که چون جاش این جا نیست در مباحث دیگر اگر مناسبتی ببیند انما المؤمنون این اسناد اشتقاقی است وصف است کسی صفت مؤمن صفت مؤمن بر او صدق می کند ببینید الذین آمنوا این فعل است یعنی ایمان بیاورند دو شک نکنند ریب اصلاً یک ذره ریب نکنند این دوتا فعل باید پیدا بشود تا بشود صفت مؤمن، خوب دقت کنید، اولی اسناد اشتقاقی است این دوتا اسناد فعلی اند خیلی عجیب است چون اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی مثلاً ممکن است بگویند یک کسی بگوید این آقا پشت ماشین نشست به یک زحمتی ماشین را از آنجا تا در خانه ما آورد اما این آقا راننده نیست راننده یعنی اسناد اشتقاقی بهش صدق نمی کند اما ماشین را آورد بهش صدق می کند این در یک روایتی در صحیح بخاری است که ابوبکر می گوید در روز عید رفتم خانه دخترم عایشه پیش پیغمبر و عندها جاریتان، ببینید تغنیان و لیستا بمغنیتین این کنیزها مغنی نبودند اما آواز می خواندند آوازه خوان نبودند آن صفاتی را که یک مغنی در آوازه خوانی داشت این ها به قدری صدایشان را بلند کرده بودند تغنیان ببینید اسناد فعلی دارد ولیستا بمغنیتین اسناد اشتقاقی ندارد این نکته صحیحی است تصادفاً این مطلب را اگر یادتان باشد آقای طباطبایی در المیزان هم زیاد دارد که اسناد اشتقاقی را با اسناد و این خیلی نکته لطیفی است.

س: این که می گویند شک مقدمه یقین است چه؟

ج: آن در جایی که حرکت بخواهد بکند اما اگر شک بخواهد بماند نه، البته این شیخ ندیم الجسر یک کتابی دارد قصه الایمان ایشان ما این را برای وجدانی گفتیم گفت این درس نخوانده اما حرف بدی نزده ایشان گفت فلسفه مثل بقیه امور نیست در فلسفه در امور دیگر اگر انسان در ساحل دریا شنا کند در امن است در وسط بیاید در خطر است اما فلسفه در ساحل شنا بکند در خطر است بیاید در وسط خیلی آقای وجدانی خوب گفت این با این که فلسفه نخوانده حرف لطیفی را گفته با این که درس نخوانده می گفت فلسفه مثل بقیه نیست در بقیه شما در ساحل در امن هستید بیابین وسط در خطر است اما فلسفه اگر در ساحل باشید یعنی آن اول

دریا باشین آن جا در خطرین اما وقتی وسط امواجش رسیدید دیگر در خطر نیستید این در کتاب قصه الایمان نقل می کند شیخ ندیم الجسر نقل نمی کند یعنی آن مثل داستان خیالی است مثل این کتاب های دیگر در آن جا من جمله این مطلب را می آورد حالا به هر حال از مطلب خیلی خارج شدیم دیگر این مطالبی که خارج می شویم ممکن است شما حذفش کنید به هر حال ما همین جور به مناسبت لطف کلام.

آن وقت این کلمه آشنایی با تحلیل رجالی و فهرستی که بنده عرض کردم به نظرم نکته اش این بود که بگوییم آقا ما با ممکن است این بحث خودما هم چند سال طول بکشد و خیلی طولانی هم بشود و موارد زیادی را مطرح بکنیم لیکن باز نسبت به زحماتی که آن ها کشیدند این در حقیقت یک نوع آشنایی است آن احاطه به کارها آن ها واقعاً در این طول پانزده قرن واقعاً باید انسان شکر خدا بکند که لطف الهی شامل حال این امت شد و این طور سول الله عقول را بارور کرد این بارور کردن عقول که این طور زحمات بکشند علم منقول که امروزه در دنیا یکی از ارکان علم ادراکات بشری علم منقول است در این علم منقول واقعاً ابداعاتی را انجام بدهند کارهای عجیبی را انجام بدهند با تمسک به حکم عقل و با چراغ علم و با زیر بنایی دینی و ایمان به وحی واقعاً کارهای بزرگی را انجام دادند شاید بنده سراپا تقصیر هم در خلال بحث ها اشاره ای به آن ها داشته باشیم کلمه آشنایی را برای احترام بزرگان برای احترام قبلی ها و این پانزده قرن تاریخی که شد این کلمه آشنایی را برای این به کار بردم.

و اگر بشود مطالبی را که نقل می کنیم حالا من بعضی هایش را که الآن می خوانم این ها را مثلاً تصویر برداری کنید در خود کتاب چاپ بشود خیلی دقیق تر است به نظر من خیلی چون من گاهی اوقات حتی دیدم مثلاً کتاب خطی بود پشت جلدش را اپست کردند بعد من خواندم بعد برداشتم به مثلاً حروف جدید مقابله کردم غلط،

س: خودش فرق می کند

ج: ها! اصلاً فرق می کند.

س: نمونه صفحه های که مال صفحه اول و آخر می آورند مقابله می کنید

ج: شما هم دیدین، اصلاً گاهی اوقات خیلی هم فرق می کند من هم تعجب می کنم این چه است؟ من نفهمیدم هنوز نفهمیدم پی نبردم چرا همچو چیزی پیش می آید تا این مقدار اشتباه خیلی دیدنی است علی ای حال این یک مقدمه ای بود که برای کل بحث بود چندتا نکته ای را ابتداءً من صلاح دانستم ابتداءً مطرح کنیم تا یواش یواش وارد صلب بحث بشویم.

نکته اول یا مقدمه اولی یا نکته اولی ما اولاً این اصطلاح تحلیل رجالی و تحلیل فهرستی به نحو مختصر خیلی همچون آنچه که ما در شناخت یک حدیث به کار می بریم که مربوط به صفات راوی و خصائص راوی است و بتوانیم توسط آن خودمان را به زمان رسول الله برسانیم و بگوییم این کلام از زبان رسول الله صادر شده یا یک چیزی شبیه این با کم و زیاد این ها را اسمش را ما تحلیل گذاشتیم اسم تحلیل مراد ما این است و چون مربوط به روات خبر است کلمه رجالی بهش اضافه کردم این مجمل بحث.

در طول تاریخ از اول تحلیل رجالی دارای مراتب مختلف بوده الآن زمان ما یک مقامی بالایی پیدا کرده نکات فراوانی بهش اضافه شده این را انشاء الله اگر فرصتی شد توضیحش را عرض خواهم کرد چون الآن بنایم فقط تعریف اجمالی است، انشاء الله عرض خواهیم کرد رجال که بررسی حال روات است نکات فراوانی دارد یکش مثلاً وثاقتش است یکش ضبط اسمش است یکش این که آیا از آن با آن شخص هم عصر بوده یا نبوده،

س: طبقه اش بوده

ج: از آن با طبقه آن می خورد یا نمی خورد یکی این که اسمش اشتباه شده یا نشده؟ یکی این که به این اسم چند نفر داریم، یکی این که تعارض جرح و تعدیل داریم خیلی مباحث من انشاءالله عرض خواهم کرد اینی که آقایون سعی کردند بگویند رجال مثلاً تعریفش این است انصافش خیلی دقیق نیست چون این علوم که ما اصطلاحاً بهش می گوئیم علوم اعتباری این ها دارای موضوع واحد نیست این را در بحث رجالی من توضیح بیشتری می دهم الان به اندازه فقط اشاره عابره می خواهم رد بشوم این ها موضوع واحد مثل طیب نیستند که موضوع واحد داشته باشد بدنه انسان این جا راوی را می بیند لیکن آن هدفش معین بحث است یعنی آنی که مسائل را تنظیم می کند آن هدف است هدف هم این است که از راه راوی صفات راوی برسد و بگوید این حدیث از پیغمبر صادر شده یا با این لفظ یا مشابه این لفظ یا قریب این لفظ این صادر شده این را علم رجال می گویند و الا علم رجال فقط بحث توثیق ندارد فقط بحث طبقه ندارد و این بحث ها یعنی توثیق طبقه اشتباه اسم تعارض جرح و تعدیل این ها هر کدام تدریجاً در طول زمان اضافه شدند و لذا ممکن است ما بگوئیم فلان کتاب در رجال داریم لیکن فقط یک بحث رجالی را دارد فلان کتاب در رجال داریم فقط دو بحث رجالی را دارد الان اگر ما می خواهیم کتاب در رجال داشته باشیم باید اباحت متعدد داشته باشد دقت کردین و نکته اساسی در این اباحت موضوع نیست یعنی موضوع مثلاً راوی باشد فقط بماهو راوی دقت می کنید چون موضوع این است که این روایت را از این لحاظ ممکن است ما یک مقدار تاریخ را هم نگاه بکنیم ممکن است ما یک مقدار سیره را هم نگاه بکنیم حتی تاریخ عمومی را هم نگاه بکنیم یعنی این شخص را در لا به لای یک صحنه تاریخی ببینیم هدف اساسی واضح است هدف واضح است اما موضوع یکی نیست این را من حالا یک اشاره اجمالی کردم برای این که بعد انشاءالله تعالی توضیح بدهم عرض می کنیم که علوم اعتباری تمایزشان به اهداف است یا به قول آقایون به اغراض است تمایزشان به موضوعات نیست این را مرحوم آقاضیاء هم در مقالات دارند آقای بنجوردی هم که استاد ما بودند هم در منتهی الاصول شان نوشتند که من این تحقیق را من کردم و دادم به آقاضیاء و آقاضیاء پسندید و ادرجه فی المقالات در منتهی الاصول چاپ شده،

س: تمایز به اغراض است

ج: تمایز به اغراض، آن تمایز به موضوعات در علوم حقیقیه و خود ایشان هم من غیر از حالا که ایشان چاپ فرمودند از خود ایشان هم شفاهاً چون شوهر خاله ای بنده بودند من از خود ایشان هم شفاهاً این بحث را شنیدم که مرحوم آقاضیاء از این تحقیق من خوشش آمد و فرق بین علوم حقیقی و علوم غیر، علوم اعتباری را به این نحو، خود بنده انشاءالله تعالی شاید راجع به این مطلب یک صحبت های بکنیم تا انشاءالله روشن بشود پس بنابراین اگر ما راوی را به لحاظ جهات مثلاً وثاقت یا طبقه بررسی می کنیم این ها در حقیقت تشکیل دهند تحلیل های رجالی هستند البته یک نکته ای این جاست این نکته یک کمی علمی است یک کمی دقیق است ما در اصول عملیه که اصلاً نظر به واقع نداریم حیثیت و جهات را در نظر می گیریم شما می آیین در رجال هم که نظر به واقع دارد حیثیت و جهات را در نظر می گیرین فرق این دو تا چه است؟ فرق اساسش این است اولاً اصول عملیه موضوع شان جهل به واقع است، اصلاً اساساً موضوع شان جهل به واقع است، حالا که جهل به واقع شد و مفروض این است که واقع به شما نرسیده این می آید از زوایای مختلف برایتان وظیفه تعیین می کند اما فرضش جهل به واقع است، یعنی چون شما نمی دانید این گوشتی را که این طرف از بازار خریده تذکیه شده یا تذکیه نشده؟ این می آید این فرض را می کند اصلاً فرضش این است موضوعش این است آن وقت این می آید از حیثیات مختلف حکم می کند مثلاً از حیثیت این که تو نمی دانی این تذکیه کرد یا نه؟ حکم می کند میته است از حیثیت این که شما از دست مسلمان گرفتی می بینید این حیثیت را می بیند حکم می کند به این که این مذکی است و پاک است و

مصرف کند و الی آخره این در باب اصول عملیه این حیثیات اینها دخیل اند در حکم یعنی به منزله موضوع اند اصلاً، اما در امارات مثل بحث رجال چون نظر به واقع است اصلاً حیثیات واقع را از زوایای مختلف این زوایا جنبه‌های عالی دارند اینها موضوع نیستند این زوایا موضوع نیستند این برایش تعدد ایجاد نمی‌کند این مثل این است که شما یک شخصی را می‌گویید به لحاظ این که کسی از او به دنیا آمده پدر است به لحاظ خودش از کسی به دنیا آمده پسر به لحاظ این فلان برادر است به لحاظ فلان عمو است به لحاظ فلان پسر عمو است به لحاظ فلان پسر دایی است و هلمّ جراً این لحاظ‌ها نمی‌آید عنوان درست بکند دقت کردین اینها حیثیات‌های است که نظر به واقع دارد لذا در باب امارات که یکش هم علم رجال است درست است بحث بحث حجیت است لیکن نظرش چون به واقع است و فرضش این است که می‌خواهد شما را به واقع برساند فقط می‌آید به شما زاویه می‌دهد عینک می‌دهد می‌گوید از این زاویه شما واقع را ببین لذا خود آن زاویه یک زاویه‌ای نیست که خودش موضوعیت داشته باشد خودش مندرک در غیر است نظر نظر مرآتی است و اندک‌اکی است مندرک در غیر است و لذا واقعیتش هم در آن جهت محفوظ است می‌گوید شما بیابین نگاه بکنید به لحاظ این که ایشان آیا فلانی را دید یا ندید؟ باهم برخورد داشتند یا نداشتند؟ مثلاً مشهور علمای سنت گفتند اگر باهم برخورد داشتند کافی است بخاری می‌گوید نه اضافه بر برخورد باید ازش هم حدیث نقل کرده باشد لذا معروف شده به شرط بخاری شرط بخاری شدیدتر است به این معنی بقیه می‌گویند همین که بگویند فرض کن بنده آقای خوبی را درک کردم چون اگر یک چیز از آقای خوبی نقل کردم درست است کافی همین مقدار بخاری می‌گوید نه اضافه بر درک باید بگویند ایشان نجف رفته آقای خوبی را دیده از آقای خوبی شنیده مطلب شنیده آن وقت قبول می‌کنیم و الا اگر در زمان ایشان را درک کردند آقای خوبی در نجف بودند ایشان در قم بوده در مشهد بوده این درک زمان کافی نیست اضافه بر درک زمان باید از او انشاءالله این بحث‌ها را بعد انجام می‌دهیم ببینید این نکته فنی این است یعنی نکته اساسی در بحث این است مرحوم آقاضیاء مرحوم نائینی در این جهت باهم مشترک اند می‌گویند در اصول به اصطلاح اصول عملیه جهل موضوع است اما در امارات جهل مورد است خیلی تعبیر زیبایی دارند یعنی نمی‌آید در امارات فرض بکند که شما به واقع نرسیدید شما را می‌خواهد به واقع برساند ممکن است نرسید ممکن است نرسید اما در باب اصول عملیه می‌آید می‌گوید شما واقع را ندیدین این نکته خیلی ظرافت دارد متأسفانه الآن بعضی از اباحت ما در حوزه علمیه ما شأن‌شان شأن اصل عملی است دقت اساسی و دقتی که در حجیت مطرح و در حجت مطرح است در آن‌ها مطرح نیست چون این بحث یک بحث لطیفی است و مرحوم شیخ هم در اول عده بحث علم و ماهیت علم و کیفیت تولد علم شاید ما هم در خلال بحث‌هایمان مجبور بشیم یک شبی راجع به این مطلب حالا یا به همین اصطلاحی که الآن در غرب مطرح شده علم، شبه علم غیر علم اصطلاحاً این طور می‌گویند علم شبه علم غیر علم، یا به این یا به همین اصطلاحی که ما داریم علوم حقیقی و علوم اعتباری و اصول عملیه این سه تقسیم بکنیم این را انشاءالله شاید در خلال بحث‌ها روشن بکنیم من امشب می‌خواستم خیلی مقدمه وار این توضیح را عرض کنم که هدف ما در بحث‌ها تحلیلی رجالی در حقیقت این است ما راوی را از زاویه مختلف می‌بینیم و بخواییم توسط این صفات و خصوصیات که بر راوی هست خودمان را به زمان پیغمبر برسانیم هدف این است این در بحث.

حالا آن نکته اساسی این است که در این قسمتی که از بحثی که مربوط می‌شود به بحث رجالی و رسیدن به زمان رسول‌الله در طول تاریخ ما چه سنی چه شیعه از اوایل این جور نبود که تمام تحلیل رجالی بیاید هی زیاد شد مثلاً من باب مثال عرض خواهیم کرد سال‌های صد و چهل، صد و پنجا مسأله توثیق و تضعیف مطرح شد، مسأله سال‌های دویست مسأله ارسال و مرسل و طبقه و این‌ها مطرح شد سال‌های مثلاً ممکن است سه صد و این‌ها دویست و پنجا سال‌های مسأله‌ای چه است آن؟ تدلیس و غیر تدلیس و این

جهات دیگر مطرح شد، اشتباه اسماء تدریجاً مطرح شد سال‌های سه صد یواش یواش مسأله از همان دویست و هفت، شصت و هفتاد مسأله تعارض جرح و تعدیل مطرح شد چون در اول یا جرح بود یا تعدیل بود خیلی نبود بعد یک دفعه این‌ها اضافه شد و گاهی مخصوصاً اهل سنت جرح و تعدیل‌شان به بزرگان می‌خورد ما هم داریم گاهی بزرگان اما خوب زیاد نیست اما آن‌ها زیاد دارند که به بزرگان می‌خورد جرح و تعدیل لذا خوب دقت بکنید ما وقتی مسأله تحلیل رجالی را مطرح می‌کنیم می‌خواستم این نکته را بگویم ما در مباحث خودمان عادتاً نحوه بحث ما تحلیل می‌کنیم بررسی می‌کنیم یک حدیث را برای ایصال خودمان به زمان رسول الله به لحاظ صفات راوی، و نکات دیگری که به صفت آن، اسمش چه است، با دیگری اشتباه نشود ملاقات کرده نکرده مرسل است مرسل نیست احادیثی که نقل می‌کند اصلاً متون احادیثش خرابی دارد، متون احادیثش بسیار عالی است انصافاً همین مسند احمد را من گاهی نگاه می‌کردم واقعاً بینی و بین الله بعضی‌ها متون احادیث‌شان خیلی قشنگ است هیچ ربطی هم آن‌ها، کتابی یکی است مثل متون احادیث جابر ابن عبدالله که من نگاه می‌کردم در مسند مثلاً متون احادیث ابوبکر خیلی تصادفاً قشنگ نیست متون احادیث ابوهریره مقدار زیادش خیلی قشنگ است مقدارش خیلی قشنگ است بعضی‌هایش نه عادی است، اما قشنگ هم درش دارد انصافاً یک تعبیر بسیار قشنگ هم توی، اما در روایت جابر من بیشتر دیدم در روایت جابر ابن عبدالله در روایت ابن عباس هم همین طور نسبتاً زیاد است علی‌ای حال تمام این نکات تمام این تحلیل‌ها را ما انجام می‌دهیم به خاطر این که برسیم به آن نکته اساسی، اما این تحلیل‌ها در طول تاریخ مثلاً می‌گویند شیخ کتاب رجال نوشته آنچه که شیخ نوشته معظمش کتاب طبقات است اصلاً توثیق و تجریح و راوی و مروی عنه تعارض جرح و تعدیل و که مثلاً با که معاصر بوده؟ با که مرسل است با که مرسل نیست؟ علی‌ای این‌ها را ندارد پس بنابراین من می‌خواستم این نکته را عرض کنم اگر ما گفتیم تحلیل رجالی این نکته را هم پشت سرش چون بناست روی مصادیق کار بکنیم فقط به عنوان کلی وارد نشویم مثلاً می‌گویند فلان کتاب رجال شیخ در رجال است یا رجال کشی یا رجال برقی در رجال است این را هم بهش اضافه می‌کنیم که رجال برقی چه قسمتی از رجال را دارد رجال شیخ چه قسمتی را دارد، رجال کشی چه قسمت‌های را دارد چه قسمت‌های را ندارد و چه احتیاج دقت فرمودید و این مطلب را در اهل سنت هم می‌آوریم فرق نمی‌کند حالا ما چون معیار بحث مان اهل سنت نیست ما در بحث‌های خودمان انشاء الله تعالی چون گفتم دیگر می‌خواهم وارد بشویم به تفصیل کتب رجالی شیعه را هم بررسی می‌کنیم چون بررسی فهرستی داریم آن کتابها هم باید بررسی بشود فرق نمی‌کند، ارزیابی آن‌ها در علم رجال و ارزش آن‌ها در علم رجال چه مقدار از بحث‌های رجالی را دارند چه مقدار از بحث‌های رجالی را ندارند کمبود دارد باید این‌ها جبران بشود و بررسی بشود این اجمال قصه راجع به تحلیل رجالی.

اجمال قصه راجع به تحلیل فهرستی هم این است، ما مباحثی که بیان می‌کنیم که مجبور بشویم به مصدر یا کتابی که ازش نقل شده و خصوصیات کتاب یا آنچه که بر می‌گردد به خود روایت حالا کار به کتابش نداریم به خود روایت که ممکن است روایت به لحاظ تحلیل رجالی مشکل داشته باشد اما روایت قبول شده این‌ها را ما اسمش را گذاشتیم تحلیل فهرستی اما این نیست که کل بحث‌های فهرستی ما این باشد دقت کنید این را اجمالاً الآن ما به عنوان اجمال مطرح می‌کنیم و در خلال بحث‌های ما روشن خواهد شد که مراد ما از بحث‌های فهرستی و تحلیل فهرستی یک معنای عامی است یک افق بازی مطرح می‌شود و در این جا هم انشاء الله مثل بحث رجال عده‌ای از مصادر و جزئیات را مورد بررسی قرار می‌دهیم خود همان حتی کارهای فهرستی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

س: حدیث هم بررسی مشمول همین عنوان

ج: نه نمی‌شود، متن حدیث هم نه.

ما به طور کلی حالا این می خواهیم نکته دوم باشد یا مندمجش کنید در نکته اول انشاءالله تعالی این را به نحو مشروح و مستوفی عرض می کنیم حدیث را از سه منظر به طور کلی بررسی می کنیم یک مسأله صدور که به دو بخش می شود رجالی و فهرستی یکی مسأله متن که شما فرمودین، که گاهی اوقات متن هم در صدور تأثیرگذار است مثلاً ابن ابی الحدید می گوید ما می دانیم قسمتی از این نهج البلاغه از امیرالمؤمنین است این واضح، قسمتی اما اگر به نهج البلاغه بخوانیم همه یک دست اند نمی تونیم بگوییم این جاش مال امیرالمؤمنین است این جاش نیست پس همه از امیرالمؤمنین است ابن ابی الحدید می گوید پس می گوییم که همه این از امیرالمؤمنین است یعنی از راه متن همین زیارت عاشورا را خیلی ها از راه متن می گویند ثابت است چون متن فوق العاده قوی است خیلی از مضمون مضمون هم که فوق العاده عالی، پس یکی صدور است یکی متن است یکی هم مضمون که مضمون را در حوزه های ما دلالت گرفتند مضمون حدیث چرا؟ چون ما مثلاً می بینیم حدیث دلالت بر وجوب می کند یا استحباب می کند این سه تا به اصطلاح بخشی اساسی در حدیث است بعد.

س: از نظر متن و مضمون

ج: بلی از نظر این که الفاظ،

س: ادبی منظور

ج: لفظ حالا لفظش الفاظی که در حدیث به کار برده شده

س: فرق بین متن و مضمون باید روشن کنید

ج: چون اگر متن عوض شد خب مضمون عوض می شود دیگر، مثلاً گفته ان الله یحب یکجور می فهمیم افعّل کذا یک جور دیگر می فهمیم متن را اول دقیقاً بررسی می کنیم.

س: طبق بیان شما می فرمایید هم قوت متن دارد هم قوت مضمون

ج: آها! زیارت جامعه

س: زیارت جامعه

ج: یعنی مضمون و این سومی که مضمون باشد این دلیلی یعنی راهی است که کسانی که حجیت خبر را نه به لحاظ صدور قبول می کنند نه به لحاظ متن مثل سیدمرتضی در حقیقت امثال سیدمرتضی رو مضمون حساب می کند نه رو لفظ مضمون هم به این لحاظ قبول می کند اصحاب تلقی به قبول کردند یا نه؟ اگر تلقی به قبول کردند حجت است نکردند نه، یعنی این اصولاً از راه دیگری نه از راه آنچه که مربوط به راوی یا راوی به کتاب یا راجع به متن؟ ما معتقدیم بحث فهرستی و تحلیل فهرستی و رجالی هردویشان مربوط به صدور می شوند بحث متن بحث دیگری است کراراً عرض کردم در حوزه های ما متأسفانه روش کار نمی کنند و این نوارهای بحث من اگر باشد یکی از کارهای اساسی من روی متن است خیلی روی متن دقت می کنم کلمه کلمه متن روش دقت می کنیم که این متن چه بوده و یکی هم مسأله مضمون نه دلالت مضمون این حدیث این است این را بررسی می کنیم از سه جهت تازه بعد از این بررسی های که شد بحث موافقت با کتاب موافقت با سنت مسأله این که آیا موافقت با روایات است با خط عمومی اهل بیت می خورد جهات دیگری هم دارد منحصر به این سه نکته نیست این سه نکته اساسی است که هرکدام باز به چند نکته تقسیم می شوند چون این تقسیم بندی را انشاءالله خود بنده انجام دادم باید در بحث یک کمی بازش بکنیم.

س:

۱۰: ۴۸

ج: ها! نکاتش را توضیحاتش عرض بکنم مثال‌هایش را هم عرض بکنم مثال‌های که دارد زیاد می‌شود مثال زد مثال کم نداریم مثال‌ها و خصوصیات که دارد انشاءالله بیان می‌کنیم پس بنابراین آنچه که ما الآن به عنوان تحلیل فهرستی اجمالاً مطرح می‌کنیم این است که بیشتر نظر روی بلکه کل نظر روی خود روایت است یا خود روایت یا مصدری که این روایت درش هست آن‌ها نظرشان بیشتر روی راوی است و صفات و خصوصیات راوی این یک تقسیم اجمالی که الآن یک تقسیم اجمالی برای بحث تا انشاءالله خلال بحث کاملاً این مطلب را باز بکنیم این خیلی اجمالی بود و دقیقاً مراد خودمان را مطرح بکنیم.

س: معنایش هم این نیست که از تحقیق رجالی ما به کلی مستغنی هستیم

ج: ابدلاً اصلاً باید ببینیم اصلاً شاید به این نتیجه برسیم که تحلیل‌های رجالی ما مثلاً سی درصد اند تحلیل‌های فهرستی هفتاد درصد اند یا مثلاً شصت درصد اند ده درصد دیگرش هم برای چیزهای دیگر است مثلاً باید حساب بکنیم.

نکته دیگری را که در این جا الآن می‌خواهیم در خدمت آقایون باز قبل از ورود در بحث گاهی اوقات این به ذهن می‌رسد که مثلاً شما اگر شما تحلیل رجالی می‌خواهین بگوین یا تحلیل فهرستی فرض کن مسالک شهیداول شهیدثانی شما نگاه که می‌کنید این که مثلاً بحث‌های رجالی بکند وثقه فلان، ضعفه فلان چه کار بکنیم ندارند خب این چطور شما می‌گوین علمای ما تحلیل رجالی داشتند مثل مثلاً آقای خویی صاحب مدارک که می‌گویند این‌ها شما تحلیل رجالی داشت، از طرف دیگر همین علماء تحلیل فهرستی هم ندارند نمی‌گویند این در نسخه فلان بود در کتاب فلان بوده قرائت فلان بود این نسخه نه آن قسمت را دارند تحلیل می‌کنند اجمالاً می‌گویند و الحدیث مشهور به همین مقدار اجمالش اکتفاء می‌کنند نمی‌آیند دست به تحلیل بزنند پس نکند این طرح مسأله رجالی و فهرستی هردوش

س: بی‌اساس باشد

ج: بی‌اساس باشد، این نکته اصلی که بخواهیم این جا خلاصه نظر بنده این است که من المحتمل قویاً چون این مطالب تحقیق نشده و گفته نشده کارهای است که در طول تاریخ بعید نیست در قرن اول و دوم که زیر بنای احادیث ما را تشکیل می‌دهد در ارتکاز فقه‌های شیعه، علمای شیعه بزرگان شیعه که در آن وقت در کوفه بودند در این‌ها و بعد هم از سال‌های صد و پنجا به بغداد آمدند از سال‌های دویست به قم آمدند شاید در ارتکاز این‌ها این نکته بود که احادیثی را قبول بکنند که افراد ثقه اند قادل اند قابل اعتماد اند اصلاً از اول یعنی فرض کنیم به این که کتاب‌های رجالی نوشتند خوب دقت کنید این کتاب‌های رجالی که ما اول داریم که نه فقط مال آن زمان مال قرن سوم داریم مثل رجال برقی یا قرن چهارم داریم مثل رجال ابن عقده در این کتاب‌های که آمده در غالب این کتاب‌ها طبقات بحث شده ما در رجال ابن فضال پسر مسأله توثق و تضعیف داریم اما در رجال مثل برقی که تقریباً معاصر ایشان است تضعیف و توثیق نداریم اما طبقات داریم در رجال مرحوم شیخ طوسی اصلاً ما طبقات داریم توثیقاتش خیلی کم است مسأله راوی و مروی عنه طبقه فی الحدیث را این نه به خاطر امام آن طبقات هم در این کتاب رو امام است و طبقات رو امام استاندارد علم رجال نیست چون در علم رجال طبقات به حسب سنوات معینی است،

س: بعدش هم طبقات چاپ شده یکی از همین کتاب‌های که ما دیدیم نمی‌دانم برقی است چه است چاپی دارد که به اسم طبقات اصلاً چاپ شده

ج: به اسم طبقات چاپ شده علی ای حال من تصادفاً چون نمی دانم برقی دو مرتبه چاپ شده یا نه؟ من دارم نسخه خودم را شماره گذاری می کنم اصحاب امام صادق که ایشان آورده به نظرم آمد اجمالاً بین پانصد تا ششصد نفر باشند کلاً حالا معروف چهار هزار نفر است من تا این جای که شماره گذاشتم یک مقدار گذاشتم بقیه را تخمیناً مثلاً هر صفحه ای بیست تا حساب کردم تخمیناً حساب کردم نوشتم شروع کردم برای نوشتن یکی یکی شماره گذاشتم حالا اگر این چاپ جدید خودش شماره گذاشته باشد که نور علی النور، باز هم یک نگاهی بکنید.

س: بسیار خوب

ج: این کار خوبش این است که این ها را شماره گذاری کرده باشد، دارین شما؟

س: نگاه کنیم

ج: نگاه کنید اگر هست یا نه؟ غرضم این است که خب این ها چرا فقط من به ذهنم می آید به ذهنم می آید که شاید در آن زمان این بحث توثیق مفروغ عنه بوده یعنی

س: یعنی فقط حدیث افراد ثقه را قبول می کردند

ج: آها!

س: بناشان بر این بوده،

ج: یعنی همین که گفتند یک کسی را آوردند به عنوان راوی از امام صادق یعنی مفروغ عنه بوده ثقه است

س: که ثقه است

ج: خیلی مطلب سنگینی است الآن قبول ندارند آقایون ما اما و این مشکل البته مشکل دارد یعنی بر فرض هم چنین چیزی را اراده کرده باشند همین طوره شماره دارد؟

س: من چاپ در این برنامه چاپ دانشگاه تهران می خواهم چاپ قدیمه

ج: چاپ آقای محدث ارموی است،

س: بلی یک چاپی هم فکر می کنم آقای مرعشی چاپ کردند نگاه می کنیم فردا

ج: فردا نگاه بکنید

س: من چاپ های دیگر را پیدا می کنم

ج: بلی دقت فرمودید، خب می خواهم نکته روشن بشود پس این که آمدند نیامدند توثیق را بنویسند طبقه را نوشتند شاید در ذهن شان این طور بوده که دیگر توثیق نمی خواهد اینی که ما روایتش را از امام صادق آوردیم

۵۴ :

این مورد اعتماد بوده خیلی البته بعیده مثلاً در همین رجال امام صادقی که مرحوم شیخ دارد اسم ابوحنیفه هم آمده اسم منصور دوانیقی هم آمده خیلی

س: نمی شود

ج: ها! لیکن آنچه که مؤید این مطلب است این است که اولاً در مثل طبقات برقی که عرض کردم به نظرم پانصد و ششصد است چون من تازه شروع کردم شاید شماره سی، چهل و پنجا، چهل رسیدم خیلی جلو نرفتم بقیه را ورقی حساب کردم اجمالاً که مثلاً

هر ورقه‌ای بیست نفر هر صفحه‌ای بیست نفر حدود بین پانصد تا ششصد نفر خیلی نباید بیش از این باشد آن وقت این با آنچه که به ابن عقده نسبت دادند که چهار هزار نفر را اسم برده خب تفاوتش خیلی زیاد است، و آیا شیخ از ابن عقده گرفته این احتمال قوی است لیکن شیخ کل اصحاب امام صادق سه هزار و هفتصد و خرده‌ی است باز تا چهار هزار فاصله دارد و معلوم هم نیست که واقعاً از کتاب ابن عقده باشد این هنوز روشن نیست آنچه که مؤید این احتمال است چون من احتمال را گفتم تضعیفش کردم اما مؤید این احتمال این است آنچه که ما الآن در تاریخ داریم فقط طبقات اصحاب ائمه است مثل رجال برقی مثل خود همین رجالی به اصطلاح ابن عقده خود رجال کشی هم این طوره فقط روش نوشته اصحاب صادق، خودش به استثنای اولش یک مقدار مشوه است بقیه‌اش رو طبقات است روایات آورده اسم نبرده می‌شود نوشت این اصحاب امام صادق اصحاب امام، این طوری خودش ترتیب کشی الآن که موجوده به این ترتیب است و مؤید این احتمال به نظرم عبارت شیخ مفید در کتاب ارشاد است که انشاءالله می‌توانیم، ایشان می‌گوید که: قد روی عنه اربعه الاف من الثقات،

س: تصریح به ثقات دارد

ج: این خیلی مشکل است

س:

۱۰: ۵۶

ج: احسن تا حالا هم آقایون توجه نکردند یعنی این‌ها شاید در ذهن‌شان آوردی بابا؟

س: بلی،

ج: من اول خیال می‌کردم یک مدتی ثقات نگفته اربعه الاف، من الثقات دارد مگر این که کتاب ارشاد بد چاپ شده باشد و الا

س: مثل قدیمی اتفاقاً ارشاد نسخه خیلی خیلی قدیمی دارد

ج: بلی خیلی عجیب است

س: خیلی قدیمه پانصده خرده‌ای

ج: و این خیلی عبارت غریبی است این عبارت عبارت مرحوم شیخ مفید که چهار هزار از ثقات آنی که ما چهار هزار داریم فقط مجرد روات اند، آن‌هم تازه امثال ابوحنیفه و منصور دوانیقی و بعد هم خیلی از اسماء در همین رجال شیخ الآن تکرر و مکرر اصلاً اشتباه دارد مکرر دارد غلط دارد با تمام این حرف‌ها شده سه هزار و هفتصد نفر،

س: ولی ایشان می‌گوید چهار هزار ثقه

ج: من به ذهنم آمد که شاید در ذهن این‌ها این بوده حالا این‌جا را بگویم یک چیزی هم برگردیم به اصطلاح به بحث فهرستی شاید در بحث فهرستی هم همین نکته بوده یعنی آن کتب اولیه را به عنوان این که این‌ها مورد اعتماد اند مورد قبول اند یعنی به عبارت دیگر انشاءالله تعالی من توضیح خواهم داد یکی از فوائد بحث‌های فهرستی همین است که کتب را به دو بخش اصول و مصنفات تقسیم کردند الآن علمای ما مثل مرحوم آقای خویی که دنبال بحث رجالی هستند اگر یک حدیثی را شیخ صدوق در فقیه آورده باشد ایشان بحث رجالی می‌کنند در معانی الاخبار هم همین طور در علل الشرایع هم همین طور در خصال هم همین، فرق نمی‌کند با این که خود صدوق تصریح دارد که این کتاب من جزو مصنفات نیست یعنی آن‌های دیگر مصنف است عادتاً خود او فرق گذاشته

بین فقیه و بقیه لیکن در بحث‌های رجالی فرق نگذاشتند این فرقی بین اصول و مصنفات، بین اصول ما تا آن‌جایی که الآن ما داریم این فرق از زمان امام صادق داریم حتی قبل از ایشان هم گفته شده این کلمه اصول اربعه مأه،
س: عبارت ارشاد یک مقدار متفاوت است

ج: بخوان

س: از اول مطلبش می‌خوانم و کان الصادق جعفر ابن محمد علیهم السلام من بین اخوته خلیفه ابی محمد ابن علی علیهما السلام و وصیه و القائم

۵۵: ۵۸

من بعده فرض علی جماعتهم بالفرض و کان انبهم ذکراً و اعظمهم قدراً و اجلهم فی العامه و الخاصه و نقل الناس عنه من العلوم ما سرت

۱۰: ۵۹

و انتشر ذکره فی البلدان و لم ینقل من احد من اهل بیته العلماء ما نقل عنه و لا لقی احد منهم من اهل الآثار و نقت الاخبار و لا نقلوا عنهم کما نقلوا عن ابی عبدالله علیه السلام فان اصحاب الحدیث قد جمعوا اسماء الروات عنه من الثقات علی اختلافهم فی الآراء و مقالات فکانوا اربعه آلاف رجل،

ج: همان من الثقات

س: بلی نه ثقات نیست اربعه آلاف رجل

س: خب این‌که می‌گوییم همان‌های که گفتیم ثقه اند

س: تصریح هم می‌کند که علی اختلافهم فی الآراء و المقالات

س: ولی ثقه بودند

ج: ثقه بودند این خیلی عجیب است

س: توثیقش هم متفاوت می‌شود دیگر

ج: به هر حال این خب خلاف واقع است چون اگر عبارت ایشان ناظر باشد به عبارت ابن عقده چهار هزار حدیث آورده برای هر نفری یک حدیث که این فلان ابن فلان روی عن الصادق علیه السلام و الآن ما آثار ابن عقده را خیلی احاطه نداریم انشاء الله این را من باید بعد جداگانه توضیح بدهم به هر حال مشکلات فنی دارد این عبارت ابن عقده، مشکلات فنی دارد که در محله عرض می‌کنم این عبارت مشعر به این است که ایشان هر چهار هزار تا را

س: ثقه می‌داند

ج: ثقه می‌داند آن وقت این مسأله‌ای که باز ما داشتیم کلمه اصول را ولو این تعبیر اصول و مصنفات خوب دقت بکنید هم در قم بود هم در بغداد بود هر دو مکتب بودند که من انشاء الله در یکی از این مقدمات توضیح می‌دهم انشاء الله تعالی لیکن اضافه بر تمام این‌ها بعدها این تعبیر آمده یعنی تعبیری نبوده که در یک زمان خاص باشد لیکن چون اصول مصنفات تدریجاً از بین رفتند دیگر خیلی تعبیر اصول مصنفات نمی‌کردند آن‌ها منتقل شد به کتب اربعه مثلاً من باب مثال یا بقیه کتب صدوق رضوان الله تعالی علیه پس بنابراین تعبیر به اصول و مصنفات یک تعبیر فهرستی است جداسازی کتاب‌ها یک کتاب از اصول است یک کتاب از مصنفات

است این ما به لحاظ چون این می خواهم بعد مفصل صحبت بکنم راجع به اصول مصنفات مفصل صحبت بکنم انشاءالله تعالی ما مثلاً در زمان امام صادق شیخ راجع به کتب حریز می گوید کتاب های ایشان جزو اصول است و راجع به کتاب مرحوم عییدالله ابن علی حلبی هم نجاشی هم شیخ دارند و صنف الکتاب المنسوب الیه جزو مصنفات گرفته اند این تعبیر از آن زمان است لیکن ما یک مشکل دیگر داریم در بعضی از تعبیر این تعبیری که گرفتند مرحوم آقای حاج شیخ آقا بزرگ رضوان الله، بلی آقا؟

س: تعبیری که فرموده عرض کنم این رجال برقی چاپ جدید آقای مؤسسه سبحانی انجام دادند شماره گذاشتند،

ج: خب خب

س: بعد برای اصحاب ابی جعفر

ج: نه اصحاب ابی جعفر که امام صادق نزدیک سی تا اند آن ها را هم جدا کردم من

س: نه ایشان دویست و بیست و شش تا شماره زده اصحاب ابی جعفر محمد ابن علی ابن الحسین

ج: اشتباه کرده، نه شاید در اصحاب باقر است نه در اصحاب صادق که ادرك ابا جعفر اول ایشان این جوری دارد اصحاب صادق که از این حدود سی و سی و خرده ای اند من نوشتم،

س: عرض می کنم استاد،

ج: بعد از اصحاب باقر تمام بکنید

س: بلی

ج: در اصحاب الصادق الذین ادركوا ابا جعفر

س: پنجا و هشت تا این جوری است بعد می شود اصحاب ابی عبدالله

ج: این به نظرم بین پانصد یا ششصد است

س: کل اصحاب ابی عبدالله با آن پنجا و هشت تا هشتصد دوازده تاست

ج: نباید باشد خیلی خوب اشکال ندارد همین حدوده است

س: شماره ای که این ها گذاشتند دویست و بیست تا برای امام باقر است

ج: آن دویست و بیست تا که خارج آن که معنی ندارد اصلاً

س: بلی عرض کردم می گویم

ج: من آن چندتای که من شمردم یعنی شماره گذاشتم به پنجا، ظاهراً همین چند روز پیش نشستیم بی کار، یکی یکی شماره گذاری کردم خودم

س: خود اصحاب ابی عبدالله هشتصد دوازده تاست

ج: یعنی چند نفری اول هستند که این ها به اصطلاح ادركوا الباقر علیه السلام

س: این ها پنجا و هشت تاست

ج: پنجا و هشت گذاشته

س: اما این ها را بعد که تمام می شود

ج: شما این راجع برقی را روی میز جلو میز من است وردار بیاور،

س: این را هم بگویم هشت صد و دوازده تا این وسط اند

ج: یعنی دویست و خرده ای را کم کنیم ششصد و خرده ای می شوند؟

س: نه دویست تا اصحاب امام باقر جدا،

ج: یعنی هفتصد و خرده ای

س: هشتصد و دوازده تا دقیق که پنجا و هشت تا شد

ج: می شود حدود هفتصد و پنجا من خیال می کردم بین پانصد و ششصد من نشمردم تخمیناً عرض کردم حالا ایشان شماره گذاری کرده دقت کردین،

س: بعد این ها مواردی اند که تکرار بوده را شماره نزده، مثلاً فرض کنید ابو عبدالرحمن اعرج، گفته این چون ایوب ابن عطیه است شماره نزده ابو عبدالرحمن الحزاء این چون ایوب ابن عطیه است دوباره این را شماره نزده این موارد مکررات هم حالا به حسب تتبع خودش

س: یعنی مستقل نزده

س: بلی به حسب تتبع خودش

ج: نه این را حالا اگر من برسم به رجال برقی گاهی اوقات ایشان پشت سرهم آورده آدم خیال می کند دو نفر است مراد یکی است اصلاً مراد خودش یکی است

س: این جا الآن این دو نفری که

ج: الآن شما بردار این کتاب برقی را بیاور من چون شماره گذاری کردم کتاب خودم نسخه ای، چون نمی خواستم الآن وارد این بحث بشوم چون الآن هدفم بحث اجمالی بود یک بحث مقدماتی بود و این نکته ببینید مرحوم آقای این دیگر باید می خواستم از خود عبارات آن ها استخراج بکنیم از خود عبارتی که ایشان نقل می کند بعد دیدم طول می کشد و لذا به همین مقداری که ایشان فعلاً در، س: ذریعه آورده

ج: ها! در ذریعه آورده در جلد دوم از صفحه ۱۲۵ به عنوان اصل، بیار نگاه کن خب مال امام باقر را نگاه کن بعد امام صادق را بیار، من شماره گذاری کردم اصلاً امام صادق،

س: نسخه اصلی شماره گذاری کرده

س: اما در مورد این آقای چیز که به شما عرض کردم

ج: نه بیارین خود کتاب بیارین آن که بعدش ابن داود است،

س: بعدش ابن داود است

ج: بلی بین بالا نوشته

س: بلی

ج: امام صادق ننوشته،

س: بلی برقی سی و نه،

ج: عنوان باب را نگاه کنید

س: بلی اصحاب امام صادق شما تا شماره سی و نه را شماره زدين

ج: نه قبلش دارد الذين ادرکوا ابا جعفر

س: بلی اصحاب ابی عبدالله

ج: الذين ادرکوا

س: ادرک من اصحاب ابی جعفر علیه السلام و روی عنه

ج: این چندتا است

س: این ذیل اصحاب ابی عبدالله

ج: این چندتا شماره زدم

س: شما تا سی و نه را

ج: نه نه این تمام کردم این یکی را تمام کردم بعد می گوید

س: بلی پنجا و پنج تا

ج: ها! این پنجا و هشت تا گذاشتم، حالا نگاه بکنید گاهی اوقات

س: لقب و کنیه

ج: آها! پشت سرهم آورده این خیال کرده دو نفر اند، حالا نگاه کنید شما بعضی ها را

س: بلی محمد احول ابو جعفر ابن نعمان،

ج: ها! ببینید این محمد الاحول این ببینید مؤمن الطاق

س: یکی می شود

ج: این ها همه یکی اند محمد ابن

س: احول

ج: احول

س:

۲۶: ۶: ۱

ابن نعمان

ج: البته این محمد الاحول باید باشد

س: این ها را یکی آورده

ج: ها! یکی آورده محمد الاحول ابن نعمان مؤمن الطاق این سه تا یک نفر اند پشت سرهم آورده

س: بلی

ج: دقت کردین لذا خوب

س: بقیه را باید چک کنیم شماره اضافه نزده باشد

س: ابوبصیر اسدی یحی ابن ابی القاسم باز دوباره یک شماره زده این ها را توجه داشته،

ج: بعضی هاش دو خود این هم ورداشته ویرگول گذاشته جدا کرده،

س: شاید یک نسخه اضافه داشته مثلاً افراد اضافی

ج: شاید مقارب هستیم نزدیک هم هستیم من پنجا و پنج من شماره گذاشتم یکی یکی همین اصحاب صادق الذین ادركوا اباجعفر

س: بلی پنجا و شش تا آخرش پنجا و پنج، پنجا و شش تا شما زدید

ج: ایشان پنجا و هشت تا دوتا معلوم می شود اختلاف داریم با هم،

س: دیگر فقط احتمالاً ابن هوی باشد چون دوتا دارد فلان و ابنه

ج: من آن را هم دوتا گرفتم

س: پس دیگر

ج: اگر نگاه بکنید بعض جاها نوشته و ابنه من دوتا گرفتم،

س: بلی

ج: دوتا شماره نزدیک هم اند اگر دوتا شماره نزدیک هم اند آنجا ابنه بوده

س: بلی

ج: علی ای حال

س: بلی یا اخوه

ج: یا اخوه یا بنه پهلوی هم بوده

س:

۳۸: ۷: ۱

میشم و ابنه

س: آقای محمد علی بغدادی تحقیق کرده

س: چاپ آقای مرعشی نیست؟

س: نه خیر چاپ آقای سبحانی خدمت تان عرض می کنم

س: آقای سبحانی، کتابش را دارید

ج: حالا نه این من خیال می کردم تخمیناً بین پانصد و ششصد حالا ایشان می گوید حدود هفتصد و پنجا با استثنای او حدود بلی

بینید آقا ایشان دارد که این کلمه اصول اربعه مأه اولین بار که ما داریم در کتاب معالم العلمای ابن شهر آشوب است به این عنوان

اصول اربعه مأه مثلاً ایشان در این جا دارد که و عد منها وجود الحديث در مشرق الشمسين شيخ بهایی فی كثير من الاصول الاربعه

مأه المشهور المتداول عندهم بعد محقق داماد در راسحه تاسعه و عشرين بیست و نه این طور: و العلم ان الاخذ من الاصول المصححه

المعتمد احد ارکان تصحيح الروایه این همین فهرستی است دیگر

س: بلی

ج: بحث فهرستی بحثی بعد ایشان صحبت می کند بعد می آید تا آن نکته ای که اساسی در این جاست این است، قد بلغنا عن مشايخنا

قدس سرهم، اسرارهم باید باشد انه كان من دعب اصحاب الاصول انهم اذا سمعوا عن احد من الاثمه حديثاً بادرُوا الى اثباته فی

اصولهم لثلا يعرض لهم نسيان لبعضه او كله بتمادی الايام و قال بلی آن وقت این به اصطلاح می آید تکرارش می کند این مطلب را از عده ای از مطالب البته مرحوم آقا بزرگ راجع به این اصول و این که در اختیار شیخ بودند مطالبی گفتند چون ما در بحث اصول مفصلاً می خواهیم وارد بشیم حرف های مرحوم آقای حاج شیخ آقا بزرگ را متعرض می شویم مثلاً محقق حلی در معتبر کتبت من اجوبه مسائل جعفر ابن محمد اربعه ماء مصنف لاربعة ماء مصنف سموها اصولاً باز نوشته شیخنا الشهید در ذکری کتبت من اجوبه الامام الصادق علیه السلام اربعه ماء مصنف لاربعة ماء مصنف و دون من رجاله المعروفین اربعه الاف رجل،

س: معروفین

ج: دقت کردین چه می خواهم بگویم یعنی این طور می خواهد آدم احساس می کند که در اوائل هم رو اصول کار شده بود هم رو رجال هم رو اصول یعنی این طور نبود که اسم یک شخص در اصحاب امام من رجاله المعروفین الآن همین رجال شیخ طوسی همان جا هم حتماً دارد در همین کتاب رجال برقی نگاه بکنید این قدر اسماء هست که اصل وجودش روشن نیست در کتاب شیخ که خیلی زیاد مکرر خیلی زیاد غلط خیلی زیاد اصل وجودش معین نیست سقط و این ها دارد لیکن ایشان می گوید اربعه الاف رجل

س: معروفین هم که دارد

ج: معروفین هم عنوان معروفین هم دارد دقت

س: و کذاک المولنا الباقر

ج: بلی و بعد دارد تسمی الاصول قال الشيخ حسين ابن عبد الصمد فی درایتہ و قال المحقق الداماد المشهور ان اصول ابعه مصنف لاربعة ماء مصنف من رجال ابی عبدالله الصادق علیه السلام بل و فی مجالس سماع و الروایه عنه و رجاله

۳۶: ۱۱: ۱

اربعة آلاف رجل و کتبه و مصنفاتهم كثيرة الا ان ما استقر الامر على اعتبارها و التعويل عليها و تسميته بالاصول هذه الاربعة ماء که از زمان خود امام باقر و قال الشهيد الثاني استقر امر المتقدمين على اربعة ماء مصنف لاربعة ماء مصنف سماه اصولاً فكان عليها اعتمادهم، در اصول به قول خودش اربعه ماء آن وقت ایشان یک عبارتی هم از شهیدی از مرحوم شیخ مفید دارد مال شیخ مفید همین که الآن متعرض شدیم که به اصطلاح مراد از آن این است بلی،

س: ابن شهر آشوب هم گویا از مفید نقل می کند

ج: ابن شهر آشوب از مفید است، بعد ایشان می گوید که نعم خود مرحوم آقای شیخ آقا بزرگ نعلمه قطعاً انه لم يؤلف شيء من هذه الاصول قبل ايام امير المؤمنين عليه السلام و لا بعد عصر العسکری عليه السلام، فلنا ان نقول ان تأليف با حذف کرده یک مقدار، هذه الاصول كان في عصر ائمة عليهم السلام من ايام امير المؤمنين عليه السلام الى عصر العسکری و لذا ایشان عبارت شیخ مفید را می آورد که شیخ مفید به نقل از مرحوم ابن شهر آشوب این طور نوشته صنف الاماميه من عهد امير المؤمنين عليه السلام الى عصر ابی محمد الحسن العسکری عليه السلام اربعه ماء کتاب تسمی الاصول و هذا معنی قولهم له اصل، بعد مرحوم حاج آقا شیخ آقا بزرگ می فرماید: و لم يريد الشيخ المفيد حصر جميع مصنفاتهم في مجموع تلك المدة في هذه الكتب الموسوم بالاصول اذ هو اعلم بكتبهم و باحوال الاشخاص المكثرين منهم في التأليف كهشام الكلبي المؤلف لاكثر من مأتي الكتاب و الفضل ابن شاذان الذي له ماء و ثمانون كتاب بعد ایشان می آورد که مجموعه کتاب های چند نفر را که جمع می کند از چهار صد تا بیشتر است ایشان توی بحث را از آن جهت

بنده سراپا تقصیر بحث را از جهت دیگر بردم یک، معلوم می شود بحث اصول مربوط به عهد امام صادق نیست و الآن ما نداریم فقط همین کتاب سلیم را بعضی ها دارند اصل من اصول الشیعه و الا ما کتب ایام امیرالمؤمنین را به عنوان اصل نداریم این مطلبی را هم که مرحوم ابن شهر آشوب نقل کرده فعلاً در کتب شیخ مفید خصوصاً اخیراً بعد از این به اصطلاح مراسم یاد و بود ایشان که گرفتند به اصطلاح مراسم کنگره شیخ مفید در هیچ یکی از کتاب های ایشان وارد نشده، اصلاً کلمه اصول اربعه مأه در هیچ کتابی قبل از ابن شهر آشوب وارد نشده نه شیخ طوسی نه نجاشی نه دیگران نه شیخ مفید آنچه را که ما فقط حدساً آن هم نه این که واقعاً مقدماتی دارد آن این باشد که مرحوم ابن غضائری پسر دوتا کتاب داشته فهرسۃ الاصول و فهرسۃ المصنفات، شاید در فهرست اصول چهار صدتا کتاب را اسم برده چون الآن شیخ طوسی در فهرست خودش هفتادتا اصل را اسم برده بعیده ایشان یک کتاب کامل نوشته باشد برای هفتادتا خیلی بعیده احتمالی که الآن هست مرحوم احمد ابن الحسین ابن غضائری که حتی احتمالاً چون پدرش که قطعاً قبل از شیخ مفید فوت کرده خودش هم احتمالاً قبل از شیخ مفید یا قبل از پدرش فوت کرده باشد چون احترام دارد مرحوم شیخ طوسی یعنی جوان مرگ شد، ایشان درباره اش احترام دارد آن وقت راجع به ایشان شاید مرادش شاید قطعاً این مطلبی که من می گویم مرادی یعنی ظاهر عبارت مرحوم ابن شهر آشوب نیست لیکن این احتمال هست که از زمان شیخ مفید مثلاً معروف به چهار چون این احمد ابن حسین زمان شیخ مفید است می خواسته بگوید من زمن الشیخ المفید تسمی اصول اربعه یحتمل البته این خلاف ظاهر عبارت است بنده هم چیزی نسبت نمی دهم فقط برای تصحیح عبارت بود چون ما این عبارت اصول اربعه مأه را نه در شیخ مفید داریم نه در شیخ صدوق داریم نه در شیخ طوسی داریم نه در بقیه داریم اما اصول مصنفات را از عصر امام صادق داریم می خواهیم این را بگویم آیا واقعاً از عصر امام صادق سلام الله علیه هم بحث های رجالی بوده و اصولاً رجالی را از ایشان نقل کردند که ثقه بودند و اصولاً کتاب های را نقل کردند نوشتارهای را به عهده گرفتند که مورد اعتماد بوده یعنی به عبارت اخیری از زمان امام صادق در وجدان علمای شیعه در ارتکاز علمای شیعه این بود هر دو بحث شده از زمان امام صادق هم رجال را بررسی کردند هم اصول اگر بعد نشد در ارتکاز مانده می خواهیم این را بگوییم دیگر خیلی خسته شدم فردا شاید یک عبارت شیخ طوسی را هم بخوانیم شاید این معنی را بتوانیم به زور ازش در بیاوریم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين